

## بررسی مقایسه‌ای حقوق زنان در بخش مشارکت سیاسی در ایران و کره جنوبی

فاطمه سادات تولایی

کارشناسی ارشد مطالعات زنان گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی.

نام نویسنده مسئول:

فاطمه سادات تولایی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

### چکیده

پژوهش پیش رو، با بررسی مقایسه‌ای حقوق زنان در بخش مشارکت سیاسی در ایران و کره جنوبی انجام گرفته است. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که چگونه تلفیق سیاست‌های حمایتی، اصلاحات قانونی و تحولات اجتماعی در بسترهای فرهنگی متفاوت، به بهبود نسبی جایگاه زنان و بهبود مشارکت سیاسی منجر گشته است. روش پژوهش کیفی توصیفی و مبتنی بر تحلیل محتوا متون حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است تا از رهگذر بررسی اسناد، قوانین و سیاست‌ها، الگوهای تحول در وضعیت حقوق شهروندی زنان در هر دو کشور را تبیین نماید. یافته‌ها نیز نشان دهنده این است هستند که مسیر تاریخی حقوق زنان در ایران و کره جنوبی، علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک، روندی همسو در جهت ارتقای تدریجی برابری و عدالت حقوقی و اجتماعی داشته‌اند. در ایران، حرکت از تبعیض ساختاری و انکار حق مشارکت سیاسی در دوره‌های قاجار و پهلوی به سوی کنشگری آگاهانه و نهادینه شده در چارچوب قانون اساسی و مردم‌سالاری دینی پس از انقلاب اسلامی پیش رفته است. در مقابل، در کره جنوبی از دوران مقاومت فرهنگی و فعالیت‌های زیرزمینی در عصر استعمار به سمت نهادینه سازی برابری از طریق دموکراتیزاسیون، قانون‌گذاری و سیاست‌های تبعیض مثبت حرکت کرده است. نتایج نشان می‌دهد که شناسایی ظرفیت‌ها و چالش‌های مشترک می‌تواند زمینه‌ساز تدوین الگوهای سیاستی بومی برای ارتقای مشارکت و بهره‌مندی اجتماعی زنان با حفظ کرامت انسانی ایشان باشد.

**واژگان کلیدی:** حقوق زنان، مشارکت سیاسی، ایران، کره جنوبی.

## مقدمه

حقوق شهروندی از مفاهیم بنیادین در اندیشه‌های نوین سیاسی و اجتماعی می‌باشد که تحقق آن به مثابه شاخصی برای سنجش توسعه انسانی، عدالت اجتماعی و دموکراسی در جوامع مختلف به شمار می‌آید (مارشال، ۱۹۵۰، ص ۲۸). حقوق شهروندی دربرگیرنده ابعاد گوناگون مدنی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی است که همواره با جنسیت، طبقه اجتماعی در تعامل است و این نکته که زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان، در بسیاری از جوامع با چالش‌هایی در بهره‌مندی کامل از حقوق شهروندی خود مواجه هستند حائز اهمیت می‌باشد. در ایران، حقوق شهروندی زنان در چارچوب کامل و مشخصی از آموزه‌های اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوقی‌ای مانند منشور حقوق شهروندی تعریف و تبیین شده است.

حقوق شهروندی از ارکان اساسی جوامع مدرن است که نقشی بنیادین در اجرای عدالت اجتماعی دارد. حقوق شهروندی مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و آزادی‌هایی است که برای همه شهروندان، فارغ از جنسیت، نژاد یا مذهب وضع شده است. هابرماس حقوق شهروندی را در بستر نظریه کنش ارتباطی خود تعریف می‌کند و بر این باور است که این حقوق زمانی محقق می‌شوند که شهروندان بتوانند آزادانه در فرآیندهای تصمیم‌گیری جمعی شرکت کرده و نظرات خود را بیان کنند (نجاتی حسینی و منوچهری، ۱۳۸۵، ص ۱۶). حقوق شهروندی زنان نیز به عنوان یکی از اساسی‌ترین مفاهیم حقوقی، مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که زنان به واسطه‌ی عضویت در جامعه و برقراری رابطه با دولت از آن بهره‌مند می‌شود (جهانگیر و پیشقدم، ۱۳۹۷، ص ۱۱۹). با این وجود؛ سیر تاریخی موید این نکته بوده است که زنان در بسیاری از جوامع همواره با چالش‌ها، محدودیت‌ها و نزاع‌هایی در دستیابی به حقوق خود مواجه شده‌اند. چنین موضوعی، به ویژه در جوامعی که سنت‌های فرهنگی و ساختارهای اجتماعی قوی تری دارند ظهور و بروز بیشتری دارند. در قرن حاضر حقوق شهروندی زنان در پیشبرد توسعه در کشورهای مختلف جهان رشد قابل توجهی داشته است (جهانگیر و پیشقدم، ۱۳۹۷، ص ۱۲۰). زنان به عنوان نیمی از جامعه، همواره با چالش‌های متعددی در دسترسی به فرصت‌های برابر مواجه بوده‌اند. از جمله این چالش‌ها می‌توان به نابرابری در دسترسی به امکانات بهداشتی، آموزشی و فرصت‌های شغلی اشاره کرد. در حالی که توسعه بدون مشارکت فعال زنان به سرانجام نمی‌رسد، همچنان شکاف‌های جنسیتی در بسیاری از جوامع به وضوح دیده می‌شود. (نادرعلی، الهام، ۱۳۹۹، ۲۶۹).

در اندیشه غربی و تفکرات سکولار، مفهوم حقوق شهروندی به عنوان بخشی از چارچوب دموکراسی و مدرنیته مطرح می‌شود. این حقوق بر مبنای رابطه میان فرد و دولت تعریف شده است و تاکید آن بر برابری و مشارکت همه جانبه افراد در زندگی اجتماعی و سیاسی است. در آموزه‌های اسلامی نیز آنچه که به عنوان اصلی اساسی مورد توجه قرار می‌گیرد «مفهوم حقوق مدنی» است. در این نگاه، به جای تاکید صرف بر شهروندی به معنای سکولار آن، بر حقوق و تکالیف افراد در جامعه بر پایه اصول عدالت اخلاقی و مسئولیت اجتماعی تاکید می‌شود. در نتیجه، عبارت حقوق شهروندی به شکل رایج آن در گفتمان اسلامی جایگاهی ندارد و به جای آن مفاهیمی نظیر حقوق و مسئولیت‌های مدنی با محوریت ارزش‌های الهی و انسانی مطرح است. با این وجود به ناچار از یک عبارت واحد برای این پژوهش استفاده شده است در نتیجه عبارت حقوق شهروندی انتخاب شده تا امکان مقایسه و تحلیل دقیق‌تر میان مفاهیم مشابه در دو گفتمان ایران و کره فراهم شود.

کره جنوبی یکی از کشورهای آسیایی است که با داشتن پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی و در عین حال با تجربه‌ای مدرن و به روز از توسعه اقتصادی و صنعتی و همچنین تاثیر فزاینده‌ای که بر جوانان در سرتاسر جهان از جمله ایران به واسطه رسانه‌های جمعی همانند صنعت فیلم و سریال که با عنوان کی‌دراما<sup>۱</sup> و در کنارش موسیقی پاپ کره ای<sup>۲</sup> که از هر دو با عنوان موج کره ای<sup>۳</sup> یاد می‌شود گذاشته است؛ نمونه‌ای منحصر به فرد برای مطالعه حقوق شهروندی زنان ارائه می‌دهد. (Kim et al. , 2020, p.14) وضعیت حقوق شهروندی زنان در ایران حاصل مجموعه‌ای پیچیده از عوامل تاریخی اجتماعی و فرهنگی، مذهبی، سیاسی است و هر نوع تحولی در این زمینه نیازمند شناخت کامل این زمینه هاست (لطفی و دیگران، ۱۳۹۹، ص ۱۰۶). با وجود پیشرفت‌هایی در زمینه حقوق زنان در هر دو کشور زنان همچنان با محدودیت‌هایی در دستیابی به مناصب مدیریتی و تصمیم‌گیری کلان مواجه‌اند.

<sup>1</sup> Kdrama

<sup>2</sup> Kpop

<sup>3</sup> Hallyu

و این موضوع حاکی از وجود موانع ساختاری و اجتماعی مشابه در مسیر مشارکت عادلانه زنان در سطوح بالای مدیریتی سیاسی است.

کره جنوبی؛ از یک سو به دلیل تحولات شگرف اقتصادی و سیاسی خود در دهه‌های اخیر، توانسته مشارکت زنان را در حوزه‌های متفاوتی رقم بزند. و از سوی دیگر، همواره با چالش‌هایی نظیر نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی، شکاف جنسیتی در حقوق و دستمزدها و همچنین حضور محدود زنان در عرصه‌ها و مناصب مدیریتی و سیاسی مواجه است.

کره جنوبی، به عنوان کشوری که در نیم قرن گذشته تحولات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای را تجربه کرده است؛ یکی از نمونه‌های شاخص از تاثیر همزمان سنت‌های ریشه دار فرهنگی و مدرنیته بر جایگاه زنان در شرق آسیا می‌باشد. در نهایت، هر چند کره جنوبی در چند دهه اخیر پیشرفت‌های چشمگیری در برابری جنسیتی داشته است. اما مسیر طولانی برای دستیابی به نمایندگی برابر در سیاست و تغییر نگرش‌های اجتماعی باقی مانده است. همکاری بین دولت، احزاب سیاسی و جنبش‌های زنان برای تحقق این هدف ضروری است. (Hermanns, 2066, p.4)

یکی از دلایل مهم ضرورت این پژوهش، می‌تواند گسترش موج کره‌ای و تاثیرگذاری فرهنگی کره جنوبی بر جامعه ایران، به ویژه نسل جوان و زنان و دختران است، باشد. رسانه‌ها و تولیدات فرهنگی کره جنوبی، تصویری جذاب و گاه غیر واقعی، از آزادی‌ها و حقوق زنان در این کشور ارائه می‌دهند. چنین بازنمایی‌ای، سبب شکل‌گیری تصورات نادرست در میان دختران ایرانی شده است که در برخی موارد منجر به مهاجرت تحصیلی و یا مهاجرت به جهت ازدواج و گرفتن اقامت به کره جنوبی شده است (Koo, 2023, pp.182; Malik, 2019, pp. 5740). پژوهش حاضر در صدد آن است که با ارائه تصویری واقع بینانه‌تر از وضعیت حقوق شهروندی زنان در کره جنوبی به اصلاح تصورات غلط و ایجاد نگرش صحیح، کمک کند.

از دیگر ضرورت‌ها می‌توان به نقش تعامل میان سنت و مدرنیته در تعیین وضعیت حقوق شهروندی زنان اشاره کرد. هر دو کشور ایران و کره جنوبی، با وجود تجربه‌های متفاوت از مدرنیزاسیون، همچنان تحت تاثیر سنت‌های فرهنگی خود هستند. در ایران آموزه‌های اسلامی، بر مفهوم عدالت جنسیتی تاکید می‌کنند؛ حال آنکه در کره جنوبی، سنت‌های کنفوسیوسی و ساختارهای مردسالارانه همچنان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (Koo, 2019, p. 420). تحلیل و بررسی این تاثیرات می‌تواند منجر به درکی عمیق از تعامل میان سنت و مدرنیته در تحقق حقوق زنان و ارائه الگوهایی برای سیاست‌گذاری‌های آینده منجر شود.

## تعریف حقوق در لغت و اصطلاح

حقوق جمع حق است. این واژه بر دو قسم می‌باشد. حق موضوعی و آن مجموعه قواعدی است که دارای ضمانت اجرا بوده و حاکم بر روابط انسان در جامعه است و حق شخصی و آن قدرتی است که شخص از قانون کسب می‌کند و می‌تواند دیگری را وادار به اجرای عملی (فعل و یا ترک فعل) نماید یا ملزم به رعایت وضع موجود می‌کند (مرادقلی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲). در هر نظام حقوقی برای تامین سعادت اجتماعی و فردی انسان و جلوگیری از هرگونه تجاوز و تعارض، امتیازها و قدرت‌های قانونی مشخصی اعتبار می‌شود که به هر یک از آن‌ها اصطلاحاً "حق" می‌گویند (مرادقلی، ۱۳۹۸، ص. ۱۲).

واژه حق در لغت نامه دهخدا به معنای «حقوق»، «اجازه» و «چیزی است که برای انسان روا و مشروع است» آمده است. در علم حقوق نیز حق به توانایی شخص بر چیزی یا کسی گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۶۹).

## تعریف شهروندی

در فرهنگ فارسی معین، «شهروندی» در لغت در ذیل واژه شهروند آمده و به دو معنا است. یکی کسی که در شهر زندگی می‌کند و دیگری یعین اهل یک شهر یا یک کشور.

همچنین تعریف لغوی شهروندی را اینگونه نیز می‌توان بیان کرد که براساس فرهنگ لغت «مریام وبستر»<sup>۴</sup>، شهروندی به معنای «وضعیت بودن یک شهروند»<sup>۵</sup> و همچنین «کیفیت پاسخ فرد نسبت به عضویت در یک جامعه»<sup>۶</sup> است. (Merriam-Webster, 2025)

چنین تعریفی مشخص می‌کند که شهروندی شامل دو بعد اصلی است: اولاً وضعیت حقوقی یعنی داشتن مزایا و حقوقی که به واسطه آن‌ها عضویت به فرد اختصاص می‌یابد- و ثانیاً واکنش و واکنش فرد، یعنی اینکه چه رفتاری از خود به عنوان عضوی از جامعه بروز می‌دهد.

تی. اچ. مارشال سه بعد اصلی شهروندی را از یکدیگر متمایز می‌سازد: حقوق مدنی مانند آزادی بیان، مالکیت، عدالت؛ حقوق سیاسی مانند حق رای و مشارکت در سیاست؛ حقوق اجتماعی مانند حمایت رفاهی و کیفیت زندگی که مجموعه این سه در کنار هم تصویری مناسب از مفهوم شهروندی را نشان می‌دهد که به آن «شهروندی کامل» نیز گفته می‌شود. همچنین در یک تقسیم بندی دیگر شهروندی به مثابه وضعیت حقوقی شامل حقوق مدنی و سیاسی و اجتماعی و شهروندی به مثابه عامل سیاسی و مشارکت فعال در نهادها و در نهایت شهروندی به مثابه هویت و عضویت در جامعه سیاسی به عنوان منبعی از هویت فردی در نظر گرفته می‌شود. این تعریف نشان دهنده آن است که شهروندی علاوه بر جنبه حقوقی، مستلزم مشارکت فعال و حس تعلق هویتی نیز هست. (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2023)

در نهایت شهروندی مفهومی چند وجهی است که از یک سو به وضعیت حقوقی عضویت در جامعه اشاره دارد و از سوی دیگر به مشارکت سیاسی و حس هویتی باز می‌گردد.

### تعریف زن

در فرهنگ فارسی معین، واژه «زن» به عنوان «انسان ماده» و «همسر» تعریف شده است (معین، بی تا، ص. ۵۱۲). در این پژوهش، واژه زنان به افرادی اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌های زیستی مونث بوده و در عین حال نقش‌های حقوقی و اجتماعی را در بستر جوامع ایفا می‌کنند. از منظر اجتماعی و فرهنگی، هویت زنانه در تعامل با مولفه‌هایی چون دین و سیاست و سنت شکل گرفته اند.

در کره جنوبی نیز، شکل گیری هویت جنسیتی زنان نشان دهنده این است که تعریف زن صرفاً به زیست شناسی محدود نمی‌شود، بلکه مفهومی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد که در تعامل با ساختارهای مدرن و سنتی شکل می‌گیرد (Bunaeva et al, 2023, p.2). از این رو، در این مطالعه، زنان در هر دو جامعه، به عنوان کنشگرانی در نظر گرفته می‌شوند که هم دارای خصیصه‌های زیستی خاص هستند و هم در چارچوب‌های حقوقی و اجتماعی معنادار ظاهر می‌شوند.

### حقوق شهروندی زنان

حقوق شهروندی زنان به عنوان یکی از اساسی ترین مفاهیم حقوقی، مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است که زنان به واسطه عضویت در جامعه و برقراری رابطه با دولت از آن بهره مند می‌شوند (جهانگیر و کاوه پیشقدم، ۱۳۹۸، ص. ۱۱۹).

### تعریف مشارکت در لغت و اصطلاح

مشارکت در فرهنگ فارسی معین مصدر است که دارای دو معنا می‌باشد یکی در کاری شریک شدن، همدستی کردن و دیگری سهم داشتن (معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۳۵۸۳). و در لغت نامه دهخدا نیز مشارکت مصدری است که به معنای شرکت کردن، همدست شدن و با دیگری در کاری سهیم بودن است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲، ص. ۱۸۶۵۹).

در علوم اجتماعی و علوم سیاسی نیز «مشارکت» بیشتر به معنای درگیر شدن فعال افراد یا گروه‌ها در فرایندهای جمعی، به ویژه در امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به کار می‌رود.

<sup>4</sup> Merriam-Webster

<sup>5</sup> the Status of being a citizen

<sup>6</sup> The quality of an individual's response to membership in a company

## مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی آن دسته از فعالیت‌های ارادی دلالت دارد که از طریق آن‌ها اعضای یک جامعه در انتخاب فرمانروایان و به صورت مستقیم و غیرمستقیم در شکل دادن به سیاست جامعه خود نقش ایفا می‌کنند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵، ص. ۹۳). به عبارتی مشارکت سیاسی، فرایندی است که طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه ترویج می‌شود؛ به گونه‌ای که تمامی شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی تمامی ابعاد حیات اشاره دارد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص. ۵۲۱).

## تاریخچه قانون‌گذاری در ایران

تاریخچه قانون‌گذاری در ایران مسیری طولانی را از عرف و شریعت گرفته تا پارلمان و قانون‌گذاری مدرن را طی کرده است. در ایران قبل از مشروطه، نظام حقوقی عمدتاً بر دو قاعده استوار بود. یکی احکام شرعی که فقها تبیین می‌کردند و دیگری عرف یا اوامر دیوانی که برای اداره امور صادر می‌شد. معنا و کارکرد «قانون مصوب نمایندگان ملت» در این مرحله هنوز نهادینه نشده بود و واژه «قانون» بیشتر راجع به دستورهای سلطنتی و قواعد عرفی صدق می‌کرد. اما از اواخر قرن سیزدهم هجری قمری، با رشد مطبوعات، مدرسه و ارتباطات فکری با اروپا، ایده قانون به مصابه یک حکم و قاعده عام، مکتوب و لازم‌الاتباع ناظر بر قدرت سیاسی در ادبیات روشنفکری ایران جای باز کرد و زمینه را برای رشد قانون‌گذاری فراهم ساخت. انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی نقطه عطف این جریان است. «قانون اساسی مشروطه» و «متمم قانون اساسی» برای نخستین بار سازوکار وضع قانون، تفکیک قوا و حقوق ملت را به متن حقوقی الزام آور تبدیل کرد. در متمم، اصل ۲۶ منشأ قوا را ملت می‌داند و اصل ۲۷ «قوه مقننه» را جزء قوای سه‌گانه به حساب می‌آورد و نحوه انشای قانون و نقش مجلس شورای ملی و سنا و توشیح شاه را نیز معین می‌کند (متمم قانون اساسی، ۷ اکتبر ۱۹۰۷، ۱۳۲۴ هجری قمری، ص ۷؛ اصل ۲۷). همچنین اصول آغازین فصل «حقوق ملت» از جمله اصل ۸ درباره تساوی در برابر قانون و اصل ۱۲ درباره قانونی بودن مجازات‌ها قانون را معیار عمومی رفتار حکومت معرفی می‌نماید (متمم قانون اساسی، ۱۳۲۴، ص ۴). بدین ترتیب، پارلمان به عنوان کانون قانون‌گذاری به رسمیت شناخته شد و قانون معنایی متفاوت از فرمان مانند فرمان سلطنتی پیدا کرد. با وجود چنین دستاورد‌هایی، تحقق قانون‌گذاری پایدار در دهه نخست با موانع جدی‌ای رو به رو شد. جنگ، بحران‌های مالی، مداخله بیگانگان و کشمکش با دربار از جمله این عوامل بودند. بسیاری از مصوبات نخستین ادوار به مرحله اجرا نمی‌رسید. با این حال، تجربه تدوین قوانین موضوعه در حوزه‌های بودجه، عدلیه، مطبوعات و اداره ایالات آغاز شد و زبان قانون کم‌کم در دولت جا افتاد و در دهه ۱۳۰۰ هجری شمسی، با استقرار دولت پهلوی اول، پروژه دولتی سازی متمرکز با برنامه‌ای نظام مند از کدگذاری و اصلاحات قضایی گره خورد. نقش اصلی را در این میان علی اکبر داور عهده دار بود. ا. در ۱۳۰۵-۱۳۰۶ وزارت عدلیه را منحل و ظرف چهل و هشت ساعت کارکنان را از کار منفصل کرد و به سرعت سازمان قضایی جدید و قوانین آیین دادرسی مدنی را بر پا ساخت. اقدامی که نظم قانون‌گذاری و قضایی را یکپارچه کرد و به تمرکز دولت یاری رساند (Iran Human Rights Documentation Center, 2015, p. 7) شتاب قانون‌گذاری در عصر پهلوی اول با محدودیت پارلمان همزمان شد. گزارش‌های تاریخی درباره ادوار مجلس نشان دهنده این است که انتخاب و ترکیب مجلس‌ها عمدتاً تحت مدیریت دولت قرار داشته است و فرایند قانون‌گذاری بیش از آنکه میدان منازعه عمومی باشد، به تصویب برنامه‌های دولت می‌انجامید (مرکز پژوهش‌های مجلس، گزارش دوره یازدهم، بی تا، ص. ۲). با این همه، میراث حقوقی این دوره چارچوب‌های مهم و بنیادین قانون‌گذاری در ایران معاصر را فراهم آورد و زبان مشترک قانون‌نویسی اداری و اقتصادی را بر پا ساخت. بعد از شهریور ۱۳۲۰، با افزایش فضای سیاسی، مجلس شورای ملی دوباره به کانون منازعات و نظارت بدل گشت. قوانین مهمی درباره نفت، احزاب و مطبوعات و انتخابات تصویب شد (ابراهامیان، ۱۳۹۳، ص. ۳۴۹). در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، اصلاحات اداری و اقتصادی مانند اصلاحات ارضی قانون‌گذاری گسترده‌ای را رقم زد. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی فصل تازه‌ای در حوزه قانون‌گذاری در ایران را گشود. قانون اساسی ۱۳۵۸ که در سال ۱۳۶۸ مورد بازنگری قرار گرفت مجلس شورای اسلامی را صاحب «اختیار وضع قانون در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی» می‌داند (اصل ۷۱). و تصریح می‌کند که مصوبات نباید با اصول و احکام نذهب رسمی و قانون اساسی مغایرت داشته باشد (اصل ۷۲). براساس اصول ۹۱ و ۹۴، شورای نگهبان

مسول نظارت شرعی و قانونی بر مصوبات است و طبق اصل ۹۳، رسمیت مجلس و اعتبار مصوبات به وجود شورای نگهبان پیوند خورده است. چنین معماری نوینی، پیوندی نهادین بین قانون‌گذاری و نظارت ایجاد کرده است و منطق قانون‌گذاری را نسبت به عصر مشروطه متفاوت ساخته است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۹۱، ۷۲، ۷۱، ۹۳، ۹۴).

در حقیقت، قانون‌گذاری پس از ۱۳۵۸ با چند رویه شناخته می‌شود: نخست، گسترش کمی قوانین برای پاسخگویی به نیازهای اداره، توسعه و تنظیم گری؛ دوم، حرکت از سمت قوانین «جزئی نگر» به قوانین «چارچوبی» و اتکای بیشتر به آیین نامه‌های اجرایی؛ سوم، ورود نهادهای فرابخشی سیاست‌گذار که در قالب «سیاست‌های کلی» جهت دهی کلان قانون‌گذاری را بر عهده گرفته اند.

از منظر نظری نیز، سنت ایرانی قانون خواهی -از ملکم خان و طالبوف تا فروغی- قانون را ابزار مهار خودکامگی و تضمین آزادی‌ها می‌دانستند. متمم قانون اساسی این نگرش را به زبان حقوقی تبدیل کرده است: اصل ۲۶ منشا قوا را ملت اعلام می‌کند و اصل ۲۷ سازوکار وضع قانون را چنان ترسیم می‌کند که بدون عبور از مجلس و رعایت ضوابط، "قانون" مستقر نشود (متمم قانون اساسی، ۱۳۲۴ هجری قمری، اصل ۲۷). همزمان، اصل ۸ بر مساوات در برابر قانون و اصل ۱۲ بر قانونی بودن مجازات‌ها تاکید می‌ورزد. این چارچوب در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ با مفهوم "حاکمیت ملی در چهارچوب موازین اسلامی" بازتفسیر شدند.

### تاریخچه قانون‌گذاری کره جنوبی

قانون‌گذاری در کره جنوبی تاریخی عمیق و پر پیچ و خم دارد که از سنت‌های حقوقی کنفوسیوسی دوره چوسان، گذار از دوره استعمار ژاپن، تجربه‌های متنوع مشروطه‌گرایی که از ۱۹۴۸ تا به اکنون است و اصلاحات دموکراتیک پس از ۱۹۸۷ عبور کرده است. این تاریخچه، افزون بر تحول نهادهای قانون‌گذاری (مجلس، دولت و مراجع نظارتی)، بازتاب دهنده تغییرات عمیق در سلسله مراتب منابع حقوقی فرآیند قانون‌گذاری و رابطه قانون با جامعه -از خانواده و اقتصاد تا امنیت و حقوق اساسی- است. در این مبحث، نحوه اثرگذاری انتقالات حقوقی از چین، ژاپن، آلمان و آمریکا نیز حائز اهمیت است و کمک می‌کند که متوجه شویم که چگونه کره جنوبی امروزی، ضمن حفظ چارچوب‌های رومی-ژرمنی خود، نظام کنترل قانون اساسی متمرکز (مدل آلمانی-اتریشی) را در قالب «دادگاه قانون اساسی» نهادینه کرده است (Kim, 2013, p.5; Constitutional Court of Korea, 2021, p.31-34).

با الحاق کره به ژاپن، بنیان‌های حقوقی دگرون شد. فرماندار کل ژاپن در سال ۱۹۱۲ Choson Ceiminal Oerder vh نموده و عملاً ساختار آیین دادرسی کشور ژاپن را در کره به اجرا درآورد. و به همین ترتیب قالب‌های مدرن حقوق مدنی و تجاری و جزایی ژاپن جایگزین نظام پیشین کره شد (Wikipedia, Penal Code History). این انتقال حقوقی، از یک سو ابزار مهار و یکپارچه سازی استعمار بود و از سوی دیگر زیرساخت‌های حقوق مدون و تشکیلات اداری-قضایی نوینی را ساخت که در دوران پس از استقلال همچنان اثر نهادی بر جای گذاشت (Eckert, 1982, p. 428).

پس از آزادی از استعمار ژاپن و در فضای جنگ سرد، ساخت دولت ملی در کره جنوبی با تدوین قانون اساسی ۱۹۴۸ شتاب گرفت. این قانون اساسی که تصویب آن در ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۸ بود -۹ بار اصلاح شد- چارچوب جمهوری منتخب با رئیس جمهور و مجلس واحد (مجلس ملی) را بنا نهاد (Cho, 1995, p. 2). سیر پس از جنگ کره به تدوین قوانین بنیادین منجر شد: قانون جزا و قانون کیفری. که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۵۳ تصویب و از ۳ اکتبر همان سال اجرایی شد و جایگزین قانون جزای ژاپن گردید؛ اما به گفته پژوهش‌ها بخش‌هایی از مفاهیم و ساختار آن از الگوی ژاپنی باقی ماند. در این دوره همچنین شاهد تعریف سلسله مراتب منابع حقوقی و روشن تر شدن نسبت حقوق اساسی، قانون، آیین نامه‌های ریاست جمهوری و نخست وزیری و وزارت خانه‌ها و معاهدات بود (Cho, 1995, p.5).

گزارش کتابخانه‌ی حقوق کنگره آمریکا تصویری روشن از سلسله مراتب حقوقی و فرآیند قانون‌گذاری کره در دهه‌های آغازین جمهوری کره ارائه می‌دهد که در راس، قانون اساسی (آخرین اصلاح آن: ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷) قرار دارد، معاهدات «به طور کامل منعقد و ابلاغ شده»<sup>۷</sup> ذیل اصل ۶ (۱) اثر قانونی دارند و در عین حال فروتر از قانون اساسی اند؛ قانون‌گذاری عادی در صلاحیت

<sup>7</sup> duly concluded and promulgated

مجلس ملی است اما قوه مجریه (ریاست جمهوری و هیئت دولت) نقش پررنگی در پیشنهاد لوایح و صدور «فرمان‌های ریاست جمهوری» برای اجرای قوانین دارد (Cho, 1995, p. 5). آمار ابتدایی دهه ۱۹۹۰ نشان دهنده حدود ۷۹٪ قوانین ملی هستند که منشاء دولتی داشته‌اند. همچنین «دفتر قانون‌گذاری/سازمان قانون‌گذاری» ذیل نخست وزیر برای هماهنگی و کنترل کیفی پیش نویس‌ها نقش کلیدی دارند از اعلام عمومی پیشاپیش لوایح با امکان اظهارنظر ذی نفعان گرفته تا بررسی شکلی-ماهوی و ارسال به شوراهای هیئت دولت و سپس مجلس.

در میانه سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۷، قانون اساسی کره جنوبی چندین بار تغییر پیکره داد. در این دوره مجلس و دولت به ویژه در امنیت و توسعه اقتصادی دست بالا را داشتند و سازوکارهای نظارت قانون اساسی یا به حاشیه رانده شده بود به دیوان عالی سپرده شده بود (Kim, 2013, p. 33). جنبش دموکراتیک ۱۹۸۷ به تصویب اصلاحیه قانون اساسی انجامید که آزادی‌های بنیادین و تفکیک قوا را از نو تضمین کرد و سازوکار کنترل قانون اساسی را در قالب «دادگاه قانون اساسی» (۹ قاضی) نهادینه ساخت. قانون «دادگاه قانون اساسی» ۵ اوت ۱۹۸۸ تصویب شد و در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۸ نخستین ۹ قاضی منصوب و دادگاه رسماً آغاز به کار کرد و این نهادف نهادی بود که برای نخستین بار در تاریخ کره ماموریت یافت نظارت بر قانون‌گذاری و تضمین حقوق اساسی را به طور متمرکز بر عهده گیرد (Constitutional Court of Korea, 2021).

از آن پس، ارزیابی قانون اساسی بودن قوانین مصوب مجلس<sup>۸</sup> شکایات قانون اساسی و عزل<sup>۹</sup> در صلاحیت اختصاصی این نهاد قرار گرفت. در نخستین سال‌های فعالیت، دادگاه در پرونده ۸۹ «هان گا ۱۱۳۱۰» (۲ آوریل ۱۹۹۰) درباره مواد جنجالی قانون امنیت ملی موضعی تفسیری اتخاذ کرد که الگوی داوری تعادل محور میان امنیت و آزادی را نشان می‌داد (Kim, 2013, p. 47). این الگو بعدها در داوری‌های مربوط به آزادی بیان، احزاب سیاسی، و برابری جنسیتی نیز تداوم یافت (Amnesty International, 2012, pp. 10–13).

یکی از وجوه برجسته تاریخ قانون‌گذاری متأخر، تحول «حقوق خانواده» است: روندی که از کدهای متأثر از پدرسالاری ژاپنی به تدریج به برابری جنسیتی نزدیک شد. نقطه عطف، ابطال «نظام رئیسی خانواده» «هوژو»<sup>۱۱</sup> در ۲۰۰۵ بود که پس از سال‌ها مناقشه تقنینی و اجتماعی، با رأی دادگاه قانون اساسی و اصلاح قانون خانواده برچیده شد؛ این رأی و اصلاحات پسینی، تعادل میان سنت‌های خانوادگی و منزلت فردی/برابری را بازتعریف کرد (SNU Journal of Law, “A Journey of Family Law Reform in Korea,” 2013, Constitutional Court of Korea—brochure, 2021).

همسویی مجلس و قوه قضاییه قانون اساسی در این پرونده، نمونه کارکرد «گفت‌وگوی نهادی» در فرایند قانون‌گذاری معاصر است. برای ارتقای کیفیت در قانون‌گذاری، «موسسه پژوهش‌های قانون‌گذاری کره»<sup>۱۲</sup> «در سال ۱۹۸۹ تاسیس گشت تا قوانین را گردآوری، ترجمه و تحلیل کند و به دولت و مجلس خدمات پژوهشی بدهد مانند انتشار مجموعه قوانین جاری و پایگاه‌های اطلاعاتی همچنین نوزارت قانون‌گذاری دولت»<sup>۱۳</sup> «نیز مسئول بررسی‌های کارشناسی پیش نویس‌ها، استاندارد سازی زبان حقوقی و بهبود قانون‌گذاری است.

بدین ترتیب تلفیق الگوی رومی-ژرمنی با سازکارهای کنترل قانون اساسی و تاثیرات رویه آمریکایی باعث پدید آمدن ترکیب حقوقی منحصر به فردی در کره شده که البته دارای خلاءهایی نیز می‌باشد. همچنین اگرچه سهم لوایح دولتی در پارلمان بالاست اما ساز و کارهای اعلام قبلی و بازبینی حرفه‌ای کیفیت و انسجام را تقویت کرده است.

## حق مشارکت سیاسی در ایران

مشارکت سیاسی زنان، یکی از ارکان اساسی عدالت اجتماعی، دائماً در جوامع متفاوت مورد مناقشه بوده است. در ایران، مشارکت سیاسی فراز و نشیب‌های تاریخی زیادی را با خود به همراه داشته است؛ از دوره‌ای که زنان حتی از حق رای محروم بوده

<sup>8</sup> Upon request of the courts

<sup>9</sup> Impeachment

<sup>10</sup> Hun-Ga 113

<sup>11</sup> Hojuje

<sup>12</sup> KLRI

<sup>13</sup> MOLEG

اند تا انقلاب اسلامی که با تکیه بر آموزه‌های دینی، گفتمان جدیدی را برای حضور فعال زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پدید آورد. همچنین؛ تمام اعضای جامعه در تعیین سرنوشت خود و کشور سهیم می‌باشند این حق به درستی برای زنان نیز شناسایی شده و می‌بایست با ادامه یافتن مسیر منشور حقوق شهروندی به آن جامه عمل بپوشاند. همچنین به اجازه زنان در شرکت در انتخابات و حتی وارد شدن به عرصه سیاست نیز اشاره شده و نشان از این دارد که به نقش زنان در سیاست نیز توجه شده است که این مسائل به همان حقوق شهروندی و اجازه برای تصمیم‌گیری در سرنوشت خود بر می‌گردد. (حسینی، حاجی پور کندرود، ۱۳۹۹، ص ۸۹). امروزه، با وجود تاکید و حمایت از حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی و تاکید امامین انقلاب بر نقش آفرینی آنان، همچنان با چالش‌هایی نظیر نگرش‌های سنتی یا وجود محدودیت‌های فرهنگی همچنان وجود دارد. بررسی سیر تحول تاریخی و دیدگاه‌های متفکران می‌تواند به تحلیل درست جایگاه زنان در مشارکت سیاسی ایران کمک کند.

پیش از انقلاب اسلامی، زنان با محدودیت‌های شدیدی مواجه بودند. در دوران قاجاریه، حق رای برای زنان وجود نداشت و نمی‌توانستند به هیچ منصب سیاسی دست یابند. زنان در جنبش‌های صد سال اخیر مانند جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه جایگاه متمایزی در اجتماع یافتند. این جنبش‌ها چون در مقاطع تاریخ معاصر ایران قرار می‌گیرند و جهت‌گیری مبارزه با استبداد و استعمار نیز داشتند اهمیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاصی داشتند (عیوضی، ۱۳۸۵). بررسی متون و اسناد انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که زنان در این انقلاب نقش قابل توجهی داشته‌اند (شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص ۲۶).

گزارش شده است که در ماجرای التیماتوم روسیه به مجلس، زنان با تپانچه در شهر رفت و آمد می‌کردند و نمایندگان را تهدید می‌کردند که مبادا تسلیم شوند. در دوره پهلوی نیز محرومیت سیاسی زنان به شیوه‌ای دیگر استمرار یافت. پهلوی‌ها اگرچه مدعی مدرنیسم بودند، اما در حوزه توسعه سیاسی فضا را به گونه‌ای محدود کردند که دستاوردهای انقلاب مشروطه در حوزه حاکمیت مردم به کلی از بین برود. از سوی دیگر استفاده ابزاری از زن و پرداختن به مسائلی مانند مدگرایی و هنر مبتذل باعث شده بود تا موضوع مشارکت سیاسی نزد زنان اهمیت زیادی نداشته باشد (شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص ۲۶).

در دوره هفدهم مجلس زمان پهلوی دوم، در ماده چهار قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب ۲۹ میزان ۱۳۲۹ قمری محرومین از حق رای در انتخابات مجلس را شامل این گروه‌ها می‌داند: نسوان، کسانی که خارج از رشد و آن‌ها که در تحت قیمومت شرعی هستند، تبعه خارجه، اشخاصی که از دین اسلام خارج شده‌اند، اشخاصی که کمتر از بیست سال سن دارند، ورشکستگان به تقصیر، متکدیان، مرتکبین قتل و سرقت و مقصرین سیاسی. سازمان زنان ایران در نامه رسمی با اشاره به این که ایران منشور ملل متفق و اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفته و به آن ملحق شده است، این تصمیم را از مجلس دور از انتظار دانست و بیان کرد عدم مشارکت زنان در انتخابات این مفهوم را می‌رساند که دولت مصدق نیز مانند دولت‌های پیشین ارزش و شخصیتی برای زنان قائل نیست و زنان را فاقد شعور اجتماعی می‌داند (سادات بیدگلی و عامری، ۱۳۹۷، ص ۳).

در دور دوم مجلس مشروطه، صدای زنان برای تصویب متمم قانون اساسی و برخورداری از حق رای و انتخاب شدن از درون مجلس با نطق وکیل الرعایا نماینده همدان شنیده شد و حتی «اتحادیه غیبی نسوان» طی نامه‌ای از نمایندگان خواست «چهل روزی هم کار را به دست ما زن‌ها بسپارند» (ندای وطن، ۱۳۲۵ق، ش ۷۰)، اما با مخالفت قاطع سید حسن مدرس که معتقد بود «خداوند قابلیت در این‌ها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند» (هاشمی، ۱۳۲۵، ص ۱۵۳۰، موارد سوم و پنجم نظام نامه انتخابات مجلس شورای ملی تصویب شد که طی آن «طایفه نسوان» به ترتیب در زمره اشخاص محروم از انتخاب نمودن و انتخاب شدن قرار گرفتند (ارجاع مورد ۸۱، ص ۱۳۱). نتیجه آن شد که «زنان تاکید می‌کنند که دولت مشروطه ایران کاری انجام نداده است (عالم نسوان، ۱۳۲۹، ش ۴، ص ۲).

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی دو گفتمان سنتی و مدرنیته درباره مشارکت زنان وجود داشت که اولی زن را به نشستن در خانه تشویق می‌کرد و دومی نگاه ابزار گونه به زن داشت. اما گفتمان انقلاب اسلامی راه سوم را ابداع کرد؛ این گفتمان با طرح مسئله حجاب وضعیتی میانه ایجاد نمود که براساس آن از سویی برخلاف گفتمان سنتی، زنان می‌توانند در جامعه حاضر شوند و از سوی دیگر برخلاف گفتمان مدرنیزاسیون، نوعی خاص از حضور اجتماعی زن تعریف می‌شود (نیک خواه قمصری، ۱۳۸۴).

پیروزی انقلاب اسلامی از طریق چهار متغیر باعث افزایش مشارکت زنان شده است که این متغیرها عبارت‌اند از: افزایش اعتماد اجتماعی، شکل‌گیری هویت اسلامی-انقلابی، تقویت بعد تکلیفی مشارکت سیاسی، گسترش آموزش زنان در مقاطع مختلف

تحصیلی که با افزایش میزان آشنایی آن‌ها با حقوق و تکالیفشان همراه بوده است و تغییر ساختار سیاسی و حاکمیت نظام مردم سالاری دینی که با ایجاد نهادهای انتخابی زمینه مشارکت سیاسی زنان را فراهم نموده است (شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص ۹). این تحول، با تقویت هویت اسلامی-انقلابی زنان و الگوسازی از شخصیت‌هایی مانند حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) همراه بود (شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

رهبر انقلاب نیز با اشاره به نقش بنت الهدی صدر، تاکید دارند که «عظمت زنی مثل او از هیچ مرد شجاعی کمتر نیست (خامنه ای، ۱۳۷۶). مشارکت سیاسی زنان همواره مورد تایید حضرت امام خمینی بوده است. ایشان با بیان اینکه، میزان، رای ملت است، بر همگانی بودن این حق تاکید کردند و فرمودند: انتخابات در انحصار هیچکس نیست... مال همه مردم است. مردم سرنوشت خود را به دست خودشان می‌سپارند (Imam-khomeini.ir, 1401). این دیدگاه تمام اقشار جامعه از جمله زنان را شامل می‌شود چرا که حقوق سیاسی به معنای توانایی مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی-اجتماعی کشور، از طریق انتخابات، تصدی مشاغل سیاسی یا ابراز آزادانه عقاید است (باری، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶). اصل سوم قانون اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون را تامین نماید. زیرا امنیت افراد جامعه یکی از اصولی ترین ویژگی نظام حقوقی اسلام است. هم چنین بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای زن و مرد، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تاکید دارد.

در این اصل بر مشارکت زنان در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش اشاره شده و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه چه زن و چه مرد در تمام سطوح جزو وظایف دولت شمرده شده است. (حسینی و حاجی پور کندرود، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰). به همین روی، اصل سوم قانون اساسی بر تساوی عموم در برابر قانون، مشارکت زنان در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به رسمیت شناخته است (حسینی و حاجی پور کندرود، ۱۳۹۹، ص ۱۰۰). همچنین در اصل‌های ۵۸، ۶۲، ۱۱۴ و ۱۱۵ نیز حق رای و انتخاب شدن و در اصول ۲۶ و ۲۷ حق آزادی احزاب و اجتماعات و حق مشارکت در شوراها در اصل صد قانون اساسی؛ زمینه‌های قانونی حضور زنان را فراهم کرده است. حضرت امام خمینی (ره) در حوزه آزادی احزاب و انجمنها و تشکیل اجتماعات اینچنین بیان فرموده اند: کلیه شهروندان حق دارند در گروه بندی‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی شرکت کنند. جلوگیری از این حق مابینت آشکاری با آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه بندی، خطراتی برای نظم عمومی مستقر داشته باشد. امام خمینی (ره) نیز تصریح کردند: زن‌ها باید در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴). اگر چه قانون اساسی حقوق برابر سیاسی برای زنان قائل شده است اما برخی موانع اجتماعی و فرهنگی هنوز وجود دارد. زنان باید برای تعیین و تشخیص منافع خود در ساختارهای تصمیم گیری شرکت داشته باشند، زیرا مردان به خوبی منافع زنان را تشخیص نمی دهند. نگرش متفاوت زن و مرد به موضوعات، شیوه‌های متفاوتی را در فرآیند تصمیم گیری به دنبال خواهد داشت و استفاده از آراء، افکار و اندیشه‌های زنان سبب می‌شود، آنان از حالت انفعالی خارج شده و به صورت یک عنصر فعال در عرصه‌های اجتماعی ظاهر شوند (محمدزاده، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

بند ط ماده ۱۰۳ قانون حقوق شهروندی پس از اشاره به حق دسترسی و مشارکت فرهنگی بیان می‌دارد حق برخورداری همه شهروندان به ویژه زنان از فضاها و تشکیلات و سازمان‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری از جمله حقوق شهروندی زنان است. همچنین بند ب ماده ۱۱ استفاده از ذهنیت‌های اجتماعی برابر در مدیریت، اجرا، سیاست گذاری، قانون گذاری و مشارکت فعال بر اساس موازین اسلامی که در بند حق کرامت و برابری انسانی آمده است را حق زنان می‌داند (محمدزاده، ۱۳۹۶، ص ۹۵).

انقلاب اسلامی با تغییر ساختار سیاسی از پادشاهی موروثی به مردم سالاری دینی، بستر مناسبی به جهت مشارکت گسترده زنان فراهم کرد (شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص ۱۸). در ایران اگرچه زنان در طول تاریخ در برخی مقاطع نقش آفرینی کرده اند؛ اما تا قبل از دوره قاجار نقش قابل توجهی در تحولات سیاسی نداشتند و تا آن زمان جامعه ایران بیشتر مردسالار بود به طوری که ابوالفضل بیهقی بزرگ ترین مورخ ایران مرد را بزرگ ترین عنصر سازنده تاریخ ایران معرفی کرده است (براهنی، ۱۳۵۶). اعتقاد به سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه مردسالار و محدودیت فعالیت زنان به خانه داری و شوهرداری از ویژگی‌های زنان در جامعه سنتی ایران بود (بشیریه، ۱۳۷۸).

انقلاب اسلامی فضای جدیدی را برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی و سیاسی گشود و زنان را به عنوان هویت‌های انسانی برابر با مردان مطرح ساخت. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مردم، اعم از زن و مرد به طور مساوی حق شرکت در انتخابات را دارند و هیچ تفاوتی برای رای دادن، نامزد و انتخاب شدن بین زن و مرد وجود ندارد (قاسمی و معالی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۵).

امروزه نه تنها زنان در انتخابات شرکت می‌کنند بلکه در تصدی پست‌های سیاسی نیز حضور و مشارکت فعال دارند، هر چند که افزایش این مشارکت نیازمند تقویت نهادهای مدنی و آگاهی بخشی بیشتر است، به طوری که ممانعت از حضور زنان موجب عقب ماندگی بشریت می‌شود (گارودی، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

در نهایت چنین می‌توان گفت که مشارکت سیاسی زنان در ایران، از جنبش مشروطه تا انقلاب اسلامی، مسیری تکاملی را طی کرده است و با وجود چالش‌های فراوان؛ آینده‌ای امیدوار کننده در پیش رو دارد.

### حق مشارکت سیاسی در کره جنوبی

حق مشارکت سیاسی زنان در کره جنوبی از دوران اشغال ژاپن در سال ۱۹۱۰ تا سال ۲۰۲۵ حولات عمیق و بسیار گسترده‌ای را پشت سر گذاشته است. این تحولات شامل ورود زنان به جنبش‌های استقلال طلبانه، تضمین قانونی حقوق برابر در قانون اساسی ۱۹۴۸، رشد نمایندگی سیاسی زنان در دهه‌های اخیر، و چالش‌های ساختاری و فرهنگی معاصر می‌شود.

در دورانی که کره توسط ژاپن اشغال شده بود؛ فعالیت‌های مدنی زنان مدتاً در قالب جنبش‌های زیرزمینی مانند «ایگوک تونگجی-هو»<sup>۱۴</sup> و «تهان ائگوک بوین-هو»<sup>۱۵</sup> صورت می‌گرفت که دارای جنبه‌هایی آموزشی و استقلال طلبانه بود، اما حق رسمی مشارکت سیاسی برای زنان وجود نداشت (History of women in Korea, 27 June 2025).

در تقابل با سرکوب شدید حکومت استعماری ژاپن، زنان کره‌ای سازمان‌هایی مانند «تهان ائگوک بوین-هو»<sup>۱۶</sup> را تشکیل دادند که عملکرد آن‌ها حفاظت از هویت ملی و همبستگی زنان برای مقاومت علیه استعمار بود. این گروه ضمن آوری کمک مالی، الهام بخش روحیه استقلال طلبی در میان زنان شد و با هدف ترویج حس ملی‌گرایی و همکاری در مقاومت در برابر استعمار دشمن خارجی فعالیت می‌کرد. نقش زنان در این سازمان‌ها فقط به حمایت مالی از مقاومت ختم نمی‌شد بلکه مقدمه‌ای در جهت حضور زنان در اجتماع و اثرگذاری اجتماعی آنان نیز شد. این حرکت زیرزمینی باعث تغییر تدریجی نقش اجتماعی زنان کره‌ای شد (Chung et al., 2021, p. 202).

وجود چنین جنبش‌های زیرزمینی و در پی آن فعالیت‌های زنان پایه‌ای برای مطالبه‌گری سیاسی آنان در دوره پس از جنگ جهانی دوم گردید. در دهه ۴۰ میلادی زنان به دنبال دستیابی به حقوق برابر سیاسی بودند. با تصویب قانون اساسی ۱۷ ژوئیه ۱۹۴۸، اصل ۹ بند ۱ به صراحت بر برابری شهروندی سیاسی زنان تاکید می‌کرد: کلیه شهروندان در برابر قانون برابرند و تبعیضی از لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی به واسطه جنسیت وجود نخواهد داشت. زنان برای اولین بار حق رای و کاندیداتوری را به دست آوردند و نامزدهایی چون «لوئیزییم»<sup>۱۷</sup> اولین وزیر زن در سال ۱۹۴۸ و «پارک گئون هی»<sup>۱۸</sup> بعدها اولین رئیس جمهور زن کره شدند.

با وجود دست یافتن زنان به حق رای و تضمین قانونی در همین راستا، اما مشارکت واقعی زنان در پارلمان بسیار کم بود. میانگین حضور زنان در مجلس تا سال ۲۰۰۴ در حدود ۲.۹٪ بود (که این امر در سال‌های ۱۹۷۳، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ اندکی افزایش پیدا کرد). از موانع اصلی نقش اجتماعی اندک زنان و فرصت محدود آنها برای مشارکت و حضور در ساختارهای سیاسی می‌توان به نقش فراگیر ساختارهای حزبی اشاره کرد (Kyung Ae Park, 1999, p. 53).

<sup>14</sup> Aeguk Tongji-hoe

<sup>15</sup> Taehan Aeguk Buin-hoe

<sup>16</sup> Korean Patriotic Women's Society

<sup>17</sup> Louise Yim

<sup>18</sup> Park Geun Hye

در همین دوره، سازمان‌های مانند KNCW که در سال ۱۹۵۹ تاسیس شدند فشار برای اصلاحات قانون خانواده را از دهه ۶۰ میلادی آغاز کرده و نهایتاً در سال ۱۹۹۱ اصلاحات مهمی رخ داد.

در حدود سال ۱۹۸۷ میلادی بود که دموکراسی خواهی در کره به نقطه عطف مهمی بدل گشت. تصویب قانون برابری استخدام<sup>۱۹</sup> و شکل‌گیری سازمان KWWA در ۱۹۸۷ باعث شد تا زنان کارگر نیز خود را موقعیتی مهم متصور شوند و نقش سیاسی فعال تری بیابند. همچنین به مرور و با همراهی پیشرفت دموکراسی؛ نمایندگی زنان در مجلس افزایش یافته و سخنرانی‌های مرتبط با مسائل زنان نیز پر رنگ‌تر شد (Min & Chung, 2025, p. 18).

از سمت دیگر؛ روند رشد نمایندگی سیاسی اما کند بود. هم زنان از ۵.۹٪ در سال ۲۰۰۰ به ۱۳٪ در سال ۲۰۰۴ افزایش یافت. به دنبال صنعتی شدن کره جنوبی در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی، زنان طبقه کارگر به شدت از تبعیض‌های جنسیتی که در محیط‌های کاری علیه آنان در جریان بود، دستمزدهای نابرابر و عدم دسترسی به بیمه و مرخصی زایمان به ستوه آمده بوده و رنج می‌بردند.

انجمن زنان کارگر کره در سال ۱۹۸۷ با هدف دفاع از حقوق زنان کارگر، ایجاد عدالت اجتماعی و توانمندسازی آن‌ها تاسیس گشت. این انجمن، یکی از اولین سازمان‌های مستقل فمینیستی-کارگری در کره جنوبی بود که در محل تلاقی جنبش‌های دموکراتیک، کارگری و فمینیستی شکل گرفت و خیلی زود به یکی از صداهای اصلی زنان در بخش‌های تولیدی، به ویژه کارخانه‌ها و صنایع سبک بدل گشت (Kim & Finch, 2002, p. 24).

اعضای KWWA بر پایه مشارکت فعال زنان در تصمیم‌گیری‌ها، آموزش حقوق کارگری و توانمندسازی اقتصادی تاکید داشت و از طریق برنامه‌هایی مثل آموزش سواد حقوقی، حمایت‌های قضایی و آموزش کارگاهی، مسیر برابری را برای زنان طبقه کارگر هموار کردند (Moon, 2002, p. 478). سال‌های پس از تاسیس، KWWA با سازماندهی زنان کارگر در اتحادیه‌ها، مبارزه با اخراج غیر قانونی، و تلاش برای اصلاح قوانین کار نقش حیاتی در تقویت صدای زنان ایفا کرد. به طور مثال؛ این انجمن نقشی مهم در مبارزه برای تصویب «قانون تساوی در استخدام» ایفا کرد که در سال ۱۹۸۸ به تصویب رسید و برای نخستین بار ممنوعیت رسمی تبعیض در استخدام و ارتقاء زنان را در قانون درج کرد (Lee, 2015, p. 61). این انجمن همچنین با ایجاد نهادهای وابسته مانند مراکز مشاوره کارگری برای زنان و شبکه‌های حمایت از مادران شاغل، به ایجاد سیاست‌هایی کمک کرد که زندگی روزمره زنان طبقه کارگر را بهبود ببخشد (Jeong, 2018, p. 214).

با این حال، برخی از تحلیل‌های اخیر نقش‌ها و دیدگاه‌های زنان کارگر کره‌ای نشان داده‌اند که تمرکز صرف بر نابرابری‌های اجتماعی موجود بین مردان و زنان، ابعاد روانشناختی درونی تجربه زنان - به ویژه تجربیات عمیق قدرت و انعطاف‌پذیری که بسیاری از زنان در طول زندگی خود، به ویژه در پاسخ به شرایط خارجی نابرابری تجربه می‌کنند - را نادیده می‌گیرد.

بسیاری از زنان کره‌ای شخصیت‌های پیشرفت‌گرا را علی‌رغم تصویر «مطیع و فداکار» خود توسعه داده‌اند «مطالعات خانواده‌های کم‌درآمد نیز به نقش حیاتی زنان در مدیریت بقای مالی خانواده‌هایشان اشاره کرده‌اند. چنین بینش‌هایی در مورد واقعیت‌های فرهنگی و روانشناختی که ممکن است زیربنای تصاویر سلطه مردانه باشند، به اندازه کافی در زمینه درک متعارف از جنسیت در کره جنوبی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. شاید به عنوان بازتابی از درک فرهنگی نهادینه شده خود از جنسیت، محققان غربی کره عموماً مرد و زن را به عنوان حوزه‌هایی به وضوح تقسیم شده دیده‌اند که نه تنها از نظر عمومی و خصوصی، بلکه از نظر ایدئولوژی و اخلاق نیز مخالف یکدیگرند. از دیدگاه ما به عنوان افراد خارجی، جهان اجتماعی کره به دو قلمرو تقسیم می‌شود. از یک سو، قلمرو مردانه، اخلاقی و منظم وجود دارد که در درجه اول به اجداد و اجرای مناسک مقرر می‌پردازد. از سوی دیگر، قلمرو زنانه، غیراخلاقی و بی‌نظم وجود دارد که در درجه اول به خدایان و اجرای مناسک عملی می‌پردازد. این مخالفت‌ها در بسیاری از جوامع یافت می‌شوند و ممکن است بازتاب‌دهنده چیزی جهانشمول در سازماندهی زندگی اجتماعی باشند (Hoffman, 1995, p.114).

<sup>19</sup> Equal Employment Act

از سال ۲۰۰۰ سهمیه‌های جنسیتی سیاسی<sup>۲۰</sup> که فمینیست‌ها از آن‌ها با نام تبعیض مثبت یاد می‌کنند به طور رسمی در سیاست پارلمانی کره معرفی شدند. زنان سازمان‌ها و احزاب سیاسی در پشتیبانی از این سهمیه‌ها نقش موثری داشتند و در توسعه آن‌ها کمک‌های بسیاری نیز می‌کردند که به رشد نمایندگی زنان کمک کننده بود (Kyung Jin Oh, 2016, p. 341).

همچنین گزارش‌های به دست آمده نیز حاکی از آن است که در سال ۲۰۱۶ و بعد از انتخابات محلی، مشارکت زنان افزایش یافت هر چند که شکاف جنسیتی همچنان به قوت خود باقی مانده بود (Lee, 2022, p. 371).

براساس گزارش‌های و اطلاعات و آمارهای موجود؛ در انتخابات سال ۲۰۲۲ زنان ۱۹٪ از کرسی‌های مجلس (۵۷ کرسی از ۳۰۰) را به دست آوردند که موفقیت جدید و درخور توجهی بود. پیشرفت دموکراسی همراه با افزایش نمایندگی مسائل زنانه و سخنرانی‌های مرتبط در پارلمان بوده است (Min & Yeojin, 2025, p. 1270).

با این حال شکاف جنسیتی در مشارکت سیاسی جوانان تا سال ۲۰۲۵ در انتخابات ریاست جمهوری علی‌الخصوص در میان زنان جوان واجد حق رای دیده شده است و جنبش‌های زنان نقش پررنگی در تغییر نتیجه انتخابات داشته‌اند.

با وجود اینکه نمایندگی سیاسی زنان دارای به ویژه در دوران معاصر دارای رشد بوده است اما پدیده‌هایی مانند شکاف درآمد جنسیتی (بیش از ۳۰٪)، مقاومت فرهنگی ضد برابری و جنبش‌های ضد فمینیستی مانند B۴، مانع از تحقق کامل برابری سیاسی زنان شده است. فضای رسانه‌ای و اجتماعی و محیط فرهنگی جامعه که همچنان تحت تاثیر آموزه کنفوسیوسی قرار دارد هنوز زنان را به نقش‌های سنتی و در خانه ماندن کامل و محدودیت در خانه داری و فقط رسیدگی به اموری چون مادرانگی و شوهرداری و حتی مراقبت از خانواده همسر محدود می‌کند و موانع جنسیتی ادامه دار هستند.

می‌توان چنین برداشت کرد که از سال ۱۹۱۰ تا سال ۲۰۲۵، مشارکت سیاسی زنان در کره جنوبی بهبود قابل توجهی داشته است. کلید این پیشرفت‌ها شامل تضمین قانونی حقوق برابر (قانون اساسی ۱۹۴۸)، تاثیر جنبش‌های اجتماعی و فمینیستی، اجرای سهمیه‌های جنسیتی و تبعیض مثبت و رشد نمایندگی سیاسی زنان در دو دهه اخیر بوده‌اند. با این وجود، فرهنگ پدرسالارانه مردم کره، شکاف جنسیتی در اشتغال و درآمد و واکنش‌های ضد فمینیستی همچنان مانع برابری واقعی می‌شوند. به طور کلی مسیر پیشرفت سیاسی زنان در کره مسیری امیدوار کننده بوده است اما همچنان راه زیادی برای تحقق کامل برابری وجود دارد.

### مطالعه تطبیقی حق مشارکت سیاسی در ایران و کره جنوبی

پژوهش‌ها در ادوار مختلف نشان دهنده آن است که مشارکت سیاسی زنان در ایران در گذر زمان، از مرحله انکار تا تایید و حمایت قانونی و دینی، مسیر تحول پیچیده‌ای را پشت سر گذاشته است. بررسی تاریخی این مشارکت بیانگر آن است زنان ایرانی در دوران پیش از مشروطه از هرگونه حق سیاسی رسمی محروم بوده‌اند، اما در خلال جنبش‌های مردمی مانند نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه، نقش اجتماعی و سیاسی خود را در قالب کنش‌های مدنی و مقاومت در برابر استبداد بازیافته‌اند (عیوضی، ۱۳۸۵؛ شیخ زاده و آصفری، ۱۳۹۹، ص. ۲۶). وقایعی مانند اعتراض به اولتیماتوم روسیه و یا ارسال نامه‌های سیاسی به مجلس و حضور فعال زنان در این اتفاقات نشانه‌ی بیداری سیاسی آنان بوده است، اگرچه در عمل قوانین آن دوران همچنان مانع از حق رای و مشارکت سیاسی مانند انتخاب شدن می‌شده است (هاشمی، ۱۳۲۵، ص. ۱۵۳۰؛ عالم نسوان، ۱۳۲۹، ش. ۴، ص. ۲). در دوران پهلوی نیز اگرچه اصلاحاتی به نام مدرنیزاسیون صورت گرفت، اما این اصلاحات در واقع ماهیتی نمایشی و ابزاری داشته و در عمل مشارکت سیاسی زنان به حاشیه رانده می‌شده است. آنچه در پژوهش‌ها مشاهده می‌شود حاکی از آن است که به رغم اعطای حق رای در سال ۱۳۴۱، زنان بیشتر به عنوان ماد تجدد به کار گرفته می‌شدند تا کنشگرانی فعال در عرصه تصمیم‌گیری (سادات بیدگلی و عامری، ۱۳۹۷، ص. ۳؛ نیک‌خواه قمصری، ۱۳۸۴).

با پیروزی انقلاب اسلامی تحولی عمیق و بنیادین در گفتمان سیاسی و هویتی زنان پدید آمد. انقلاب اسلامی گفتمانی ارائه کرد که با تاکید بر کرامت انسانی زن و نقش او در جامعه به عنوان موجود مستقل و موثر، نوعی مشارکت سیاسی نوین را بر پایه آموزه‌های اسلامی بنیان نهاد. چهار عامل کلیدی نیز که در این افزایش مشارکت نقش داشتند عبارت‌اند از رشد اعتماد اجتماعی، تقویت هویت اسلامی-انقلابی، گسترش آموزش زنان و تغییر ساختار سیاسی کشور به مردم‌سالاری دینی (شیخ زاده و آصفری،

۱۳۹۹، ص ۹). قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با تاکید بر برابری زن و مرد در برابر قانون مشارکت سیاسی زنان را به رسمیت شناخته است. در اصول ۵۶، ۶۲، ۱۱۴، ۱۱۵، ۲۶ و ۲۷ به حقوق سیاسی زنان از جمله حق رای، انتخاب شدن و آزادی اجتماعات و تشکیل احزاب تاکید شده است.

در سال‌های پس از انقلاب نیز زنان ایرانی در انتخابات گوناگون، شوراها و حتی پست‌های مدیریتی حضور فعالی داشته‌اند، هر چند چالش‌هایی مانند نگرش‌های سنتی و موانع فرهنگی همچنان در مسیر مشارکت کامل باقی مانده است (محمدزاده، ۱۳۹۶، ص ۹۲).

منشور حقوق شهروندی و قانون حقوق شهروندی -بند‌های ب و ط مواد ۱۱ و ۱۰۳- نیز حق مشارکت برابر زنان در سیاست گذاری، قانون گذاری و مدیریت را تصریح کرده‌اند (محمدزاده، ۱۳۹۶، ص ۹۵).

به طور کلی، یافته‌ها نشان می‌دهد که تحول مشارکت سیاسی زنان در ایران از انفعال به کنشگری آگاهانه تغییر یافته است. انقلاب اسلامی توانست گفتمانی جدید بسازد که زن مسلمان را نه در مقابل دین بلکه در پرتو ایمان و هویت اسلامی به عنوان عملی موثر در تصمیم‌گیری سیاسی به رسمیت شناخت.

در کره جنوبی نیز پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان طی یک قرن اخیر، از مقاومت زیرزمینی در دوران استعمار ژاپن تا حضور رسمی در ساختار سیاسی مدرن، سیر تکاملی عمیقی را طی نموده است. در دوران اشغال ژاپن زنان در قالب جنبش‌های مقاومت ملی مانند «تهان ائگوک بوین هو» و «ایگوک تونگجی هو» با محوریت استقلال و هویت فرهنگی فعالیت کردند (Chung et al., 2021, p. 202).

تصویب قانون اساسی ۱۹۴۸، نیز برابری حقوقی و سیاسی زنان را به رسمیت شناخت (اصل ۹، بند ۱) و برای نخستین بار زنان حق رای و کاندیداتوری یافتند (History of Women in Korea, 2025) با این حال، حضور واقعی آنان در ساختار قدرت تا دهه ۱۹۸۰ محدود بود. میانگین مشارکت زنان در پارلمان تا سال ۲۰۰۴ کمتر از ۳ درصد بوده است (Kyung Ae Park, 1999, p. 53).

از سال ۲۰۰۰ نیز، اجرای سهمیه بندی‌های جنسیتی تحت عنوان تبعیض مثبت مشاهده می‌شود که نقطه عطفی در تاریخ مشارکت سیاسی زنان بود (Kyun Jin Oh, 2016, p. 341) این سیاست موجب افزایش تدریجی حضور زنان در پارلمان شد؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۲۲ زنان ۱۹ درصد از کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دادند (Min & Yeojin, 2025, p. 1270) با این حال، پژوهش‌ها نشانگر این هستند که فرهنگ پدرسالارانه ریشه دار در جامعه کره ای، که از آموزه‌های کنفوسیوسی تغذیه می‌کند همچنان مانع از تحقق کامل برابری سیاسی می‌گردد. نگرش‌های سنتی نسبت به نقش‌های خانوادگی زنان، شکاف جنسیتی درآمد -بیش از ۳۰ درصد- و ظهور جنبش‌های ضد فمینیستی مانند «بی فور» همچنان موانعی جدی محسوب می‌شوند (Lee, 2022, p. 371).

به طور کل می‌توان گفت، پیشرفت مشارکت سیاسی زنان در کره جنوبی، نتیجه هم افزایی میان اصلاحات قانونی، جنبش‌های فمینیستی و توسعه دموکراسی بوده است. اگرچه شکاف‌های فرهنگی و ساختاری هنوز مانع از تحقق برابری واقعی هستند.

### جدول یافته‌های پژوهش در حوزه مشارکت سیاسی زنان در ایران و کره جنوبی

تحلیل مقایسه ای	کره جنوبی	ایران	محور مقایسه
هر دو کشور از مسیری تاریخی و تحول اجتماعی به رسمیت شناختن حقوق سیاسی زنان رسیدند با این تفاوت که در ایران ریشه را باید در گفتمان مردم سالاری دینی جست و جو کرد و در کره جنوبی را در توسعه دموکراسی پیدا کرد.	مشارکت سیاسی زنان در دوران استعمار زنان شکل گرفت؛ پس از استقلال و تصویب قانون اساسی، زنان به طور رسمی حق رای و انتخاب شدن پیدا کردند.	حضور غیر رسمی زنان در جنبش‌های سیاسی از دوران مشروطه آغاز شد؛ در دوران پهلوی اصلاحات نمایشی صورت گرفت و با پیروزی انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی زنان بر پایه هویت اسلامی و مردم سالاری دینی بنیان گذاشته و تقویت شد.	پیشینه تاریخی مشارکت سیاسی زنان

هر دو کشور به صورت رسمی بر برابری سیاسی تاکید دارند؛ اما در ایران مبانی شرعی در نظر گرفته می‌شود و در کره مبانی لیبرال-حقوقی دخیل هستند.	قانون اساسی ۱۹۴۸ بر برابری جنسیتی و حق برابر در مشارکت سیاسی تاکید دارد.	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصولی چون ۳، ۲۰، ۵۶، ۶۲ و ۱۱۵ را در حمایت از حقوق برابر سیاسی زنان در نظر گرفته است.	<b>مبانی قانونی مشارکت سیاسی زنان</b>
در ایران عوامل فرهنگی و دینی و در کره جنوبی عوامل حقوقی و فمینیستی نقش اصلی را داشته اند.	تصویب قوانین ضد تبعیض، رشد جنبش‌های فمینیستی و اجرای سیاست سهمیه بندی جنسیتی در انتخابات.	رشد آموزش، تقویت هویت اسلامی، و حمایت رهبران دینی-سیاسی پس از انقلاب اسلامی	<b>عوامل موثر بر افزایش مشارکت</b>
هر دو کشور دارای پیشرفت کمی بوده اند اما چالش‌های فرهنگی مانع از مشارکت کیفی کامل شده است.	افزایش تدریجی زنان در پارلمان (۱۹٪ در سال ۲۰۲۲) و نهادهای اجرایی؛ با وجود تداوم فرهنگ مردسالارانه.	حضور موثر در انتخاباتف شوراهای و مناصب مدیریتی، با وجود موانع فرهنگی و نگرش‌های سنتی	<b>میزان و شکل مشارکت زنان در ساختار قدرت</b>
هر دو کشور با موانع فرهنگی و دهنی مواجه هستند اما در ایران جنبه مذهبی-تفسیری دارد و در کره جنبه فرهنگی-اجتماعی.	فرهنگ کنفوسیوسی مردسالارانهف شکاف جنسیتی در درآمد و ظهور جنبش‌های ضد فمینیستی.	نگرش‌های سنتی، محدودیت فرهنگی و برخی برداشت‌های نادرست از دین.	<b>چالش‌ها و موانع اصلی</b>
هر دو مسیر نشانگر رشد تدریجی و امید به برابری سیاسی واقعی اند.	تحول از تبعیت فرهنگی به مطالبه گری مدنی و نهادمند در چارچوب دموکراسی.	تحول از انفعال به کنشگری آگاهانه و تکلیفی در چارچوب هویت اسلامی.	<b>نتیجه نهایی و مسیر تحول</b>

### نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی زنان در ایران و کره جنوبی، با وجود اینکه در بسترهای فرهنگی، تاریخی و سیاسی کاملاً متفاوتی شکل گرفته است، اما تاریخ هر دو کشور، روایتی مشترک از مبارزه با محدودیت‌ها، عبور از موانع ساختاری و تلاش برای تثبیت جایگاه زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی را بیان می‌دارد در ایران، این مسیر از حکومت قاجار و محرومیتی کامل از حق رای آغاز شد و با انقلاب مشروطه نخستین جرقه‌های حضور اجتماعی و سیاسی زنان شکل گرفت.

اگرچه در این دوره، ساختارهای سنتی و قوانین انتخاباتی، زنان را به صراحت از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می‌نمود اما نقش زنان در جنبش‌های ضد استبدادی و ضد استعماری، زمینه ساز نخستین مطالبه گری سیاسی زنان شد.

در دوره پهلوی، علی‌رغم طرح مدرنیزاسیون، مشارکت سیاسی واقعی زنان با موانع کاملاً جدی مواجه بود و نگاه ابزاری به زن مانع از ظهور و بروز حضور اصیل و اثرگذار زنان شد. این روند با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ وارد مرحله تازه و نوبی گردید. گفتمان انقلاب اسلامی با تاکید بر هویت اسلامی، ایرانی زنان، نوعی مشارکت سیاسی را تعریف نمود که هم با سنت‌های دینی همسو بود و هم برخلاف گفتمان‌های گذشته، زنان را به طور واضح و موثری در تصمیم‌گیری‌های ملی سهیم ساخت. چنین تغییری، با حمایت صریح بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و تصریح قانون اساسی بر برابری و اجرای عدالت حقوق سیاسی زنان و مردان همراه بود.

با این وجود، همچنان می‌توان با تلاش‌های مستمر در جهت آگاهی بخشی به زنان و تقویت نهادهای مدنی به مشارکت هر چه بیشتر و بهتر زنان در این حوزه کمک کرد.

اما در کره جنوبی نیز به مانند ایران روند مشارکت سیاسی زنان با تاریخی پر فراز و نشیب همراه بوده است. از دوران اشغال ژاپن که زنان عمدتاً در قالب جنبش‌های زیرزمینی استقلال طلبانه فعالیت می‌کردند تا پس از جنگ جهانی دوم که با تصویب

قانون اساسی در سال ۱۹۴۸، حقوق برابر سیاسی به طور رسمی و قانونی تضمین شد، این مسیر همواره تحت تاثیر تحولات سیاسی و چالش‌های فراوان قرار گرفته است هر چند زنان در همان سال‌های نخست به حق رای و امکان نامزدی سیاسی دست یافتند اما حضور واقعی آنان در پارلمان تا اواخر قرن بیستم ناچیز بود. البته نقش سازمان‌های زنان مانند انجمن‌های زنان کارگر و اصلاح قوانین کار و مبارزه با تبعیض جنسیتی را به عنوان نقطه عطف در تغییر جایگاه آنان را نمی توان نادیده گرفت.

اجرای سیاست سهمیه‌های جنسیتی در اوایل قرن بیست و یکم موجب رشد تدریجی نمایندگی زنان شد و این رقم تا سال ۲۰۲۲ به حدود ۱۹٪ رسید. با این همه؛ فرهنگ کنفوسیوسی، شکاف قابل توجه درآمدی و جنبش‌های ضد فمینیستی همچنان مانع از تحقق کامل برابری سیاسی زنان در کره جنوبی است. مقایسه این دو کشور در این حوزه نشان دهنده آن است که، گذار از محرومیت کامل به مشارکت نسبی زنان در هر دو کشور تجربه شده است اما محرک‌های این گذار و قالب‌های فرهنگی آن متفاوت بوده است.

در ایران، تحولات عمدتاً در چارچوب تغییرات انقلابی، دینی و قانونی رخ داده است و مشروعیت سیاسی زنان بر پایه و مبانی اصول شریعت و گفتمان اسلامی-ایرانی تعریف شده است حال آنکه، در کره جنوبی این تغییرات بر مبانی اصلاحات تدریجی، فشار جنبش‌های مدنی و فمینیستی و سازوکارهای حقوقی مدرن مانند سهمیه بندی جنسیتی بوده است.

همچنین می‌توان عنوان داشت که، اگرچه در هر دو جامعه همچنان زمینه‌های تقویت مشارکت سیاسی زنان وجود دارد اما تحقق کامل برابری در این زمینه نیازمند تداوم مبارزات مدنی، اصلاحات فرهنگی و گسترش ظرفیت‌های قانونی است و مسیر پیش رو بیش از آنکه صرفاً حقوقی باشد، به تحولی عمیق در نگرش‌ها و ساختارهای اجتماعی وابسته است.

## منابع و مراجع

- ۱) آبراهامیان، ی، (۱۳۹۳)، ایران بین دو انقلاب (ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی)، تهران: نشر نی.
- ۲) جهانگیر، ز، کاوه پیشقدم، م، (۱۳۹۸)، بررسی تطبیقی جایگاه حقوق شهروندی زنان در قانون اساسی و منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه زن و جامعه، ۳۸، ۱۱۹-۱۴۸.
- ۳) حسینی، آ، حاجی‌پور کندرود، ع، (۱۳۹۹)، بررسی جایگاه حقوق زنان در منشور حقوق شهروندی با تکیه بر اصول اخلاقی، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، ۲۹، ۱-۱۸.
- ۴) لطفی، ت، ابراهیمیان، ح، رنجبر، م، (۱۳۹۹). منشور حقوق شهروندی و چالش‌های حقوق شهروندی زنان در ایران، اخلاق زیستی، ۱۰، ۱۰۵-۱۱۷.
- ۵) محمدزاده، ن. (۱۳۹۶). زنان و حقوق شهروندی، پژوهشنامه حقوق بشری، ۱۰، ۷۳-۱۰۸.
- ۶) مرادقلی، م. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی حقوق شهروندی زنان در ایران و عربستان، پایان‌نامه ارشد دانشگاه سیستان و بلوچستان، گنچ، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرنداک).
- ۷) نادرعلی، ا. (۱۳۹۹). بررسی حقوق شهروندی زنان و مطالعه تطبیقی ایران، عربستان، نشریه مطالعات حقوق شهروندی، ۱۴، ۲۶۷-۲۷۸.
- ۸) نجاتی حسینی، ج، منوچهری، م. (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه شهروندی گفت‌وگویی در فلسفه سیاسی هابرماس. فصلنامه علوم سیاسی، ۲۹، ۱۳-۳۶.
- 9) Choi, Hyae-weol. (2020). Protestant modernity in colonial-era Korea. In *Gender Politics at Home and Abroad* (pp. 1–35). Cambridge University Press. [ResearchGatecontent.ucpress.edu](https://www.researchgate.net/publication/353879e-en)
- 10) Choi, S., Ham, S., Yang, Y., & Parelussen, J. (2024). *Women's employment and fertility in Korea: A literature review* (OECD Economics Department Working Paper No. 1825). OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/ac53879e-en>
- 11) Chung, H.-B., Kim, S.-j., Kwon, S.-h., Chung, Hae-Eun, Shin, Y., & Lee, I.-H. (2021). *A History of Korean Women*. Academy of Korean Studies.
- 12) Chung, J.-S. (1994). *Women's unequal access to education in South Korea*.
- 13) Chung, Ji Sun, (1994). Women's unequal access to education in South Korea. *Comparative Education Review*, 38(4), 487–505. <https://doi.org/10.1086/447272>
- 14) Constitutional Court of Korea. (2021). *Constitutional Court of Korea (English brochure)*. Constitutional Court of Korea. (p. 5, 20–21).
- 15) Hermanns, H. (2006). *Women in South Korean politics: A long road to equality*. Australian University.
- 16) Hoffman, D. M. (1995). Blurred genders: The cultural construction of male and female in South Korea. *Korean Studies*, 19, 112–138.
- 17) Jeong, Gyung-Hwa. (2018). *Feminist labor politics in South Korea: The role of KWWA and alternative unionism*. Korea Journal of Women's Studies, 34(3), 201–220. <https://doi.org/10.35368/kjws.2018.34.3.201>
- 18) Kim, Eun Mee, & Finch, Michael H. (2002). *Empowering women: South Korean women and labor activism*. Asian Survey, 42(2), 231–251. <https://doi.org/10.1525/as.2002.42.2.231>
- 19) Kim, Kyung-A. (2013). *Women's education and social mobility in South Korea* (PhD thesis). University of Manchester, pp. 114-115. [research.manchester.ac.uk](https://www.research.manchester.ac.uk)
- Kim, Kyung-Ho, Kim, Kyung-Jin, Park, Byung-Tae, & Choi, Hyun-Jung. (2022). *The Phenomenon and Development of K-Pop: The Relationship between Success Factors of K-Pop and the National Image, Social Network Service Citizenship Behavior, and Tourist Behavioral Intention*. Sustainability, 14(6), 3200. <https://doi.org/10.3390/su14063200>
- 20) Koo, Eunjung. (2019). Women's subordination in Confucian culture: Shifting breadwinner practices. *Asian Journal of Women's Studies*, 25(3), 417–436. <https://doi.org/10.1080/12259276.2019.1648065>
- 21) Koo, G. (2023). *Riding the Korean Wave in Iran: Cyberfeminism and pop culture among young Iranian women*. Routledge.

- 22) Lee, Jongkon, (2022). The virtuous circle of participation: Female candidates and women's engagement in Korean politics. *Women's Studies International Forum*, 100, Article 102817. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2022.102817>
- 23) Lee, Young Jin. (2015). *South Korea's Equal Employment Act and women's labor rights*. *International Labor Review*, 154(1), 57–74. <https://doi.org/10.1111/j.1564-913X.2015.00004.x>
- 24) Malik, S. I. (2019). The Korean Wave (Hallyu) and its cultural translation by fans in Qatar. *International Journal of Communication*, 13, 5734–5751.
- 25) Oh, Kyung Jin. (2016). Women's political participation in South Korea and activist organizations. *Asian Journal of Women's Studies*, 22(3), 338–345. [tandfonline.com](http://tandfonline.com)